

مسئولیت اجتماعی

راز پرابهام روزنامه‌نگاری

جی هربرت آلتشول
ترجمه احمد میرعابدینی

■ واقعیت دردناک این است که «مسئولیت اجتماعی» هنوز اصطلاحی مبهم است و هر معنایی را می‌توان به جای آن گذاشت. به طوری که هم‌اکنون تحت لوای آن، شدیدترین کنترل‌های اجتماعی صورت می‌گیرد.



اصطلاح «مسئولیت اجتماعی» ریشه‌ای مبهم دارد اما به نظر می‌رسد که با فلسفه «منفعت‌طلبی» / Utilitarianism - که بسیاری اندیشه‌های خود را از نوشته‌های جرمی بنتام و جان استوارت میل گرفته و از قرن نوزدهم در انگلستان و ایالات متحده آمریکا گسترش وسیع یافته است - پیوند دارد. استوارت میل، که شاید بتوان او را قهرمان لیبرال‌ها و متفکران دموکرات در یک‌ونیم قرن اخیر نامید، «تقوا» / Virtue را به عنوان یک عامل اخلاقی برابین اصل بنتام افزود. بنتام، یک اصل اخلاقی را ارائه کرد که در اغلب جوامع غیرمارکسیستی به شکلی گسترده مورد تأیید قرار گرفته است. او می‌گوید: «خوبی، یا نتایج آن معین می‌شود؛ وقتی که رفتار یا اقدامی در میان عموم رفاه ایجاد می‌کند و مثلاً میزان فقر را کاهش می‌دهد، عمل خوبی است».

افزوده مهم استوارت میل بر سخن بنتام این بود که: نه تنها نتایج باید خوب باشند، بلکه انگیزه یا نیت عامل نیز باید خوب باشد و در غیراین صورت، از تمایلات شریرانه، خوبی ناشی نمی‌شود. اگر چه نه بنتام و نه میل، اندیشه‌ای اصیل در این زمینه ارائه نکرده بودند (زیرا که یونانیان، در دوهزار سال قبل، با چنین مفاهیمی ستیز کرده بودند)، آنچه گشتند به طرز شگفتی‌آوری برای دنیای آنگلو ساکسون نیمه قرن نوزدهم مصداق داشت. مفهوم مورد نظر میل در مورد «اخلاق نفع طلبانه» با تصور تقوای متعالی Supreme Virtue/ یا خراست عمومی General Will/ ارائه شده توسط ژان ژاک روسو، بنیان فلسفی آیین نوین «مسئولیت اجتماعی» / Social responsibility/ را فراهم آورد. در نظر روسو، که مانند میل با قدرت ارادی / Arbitrary Power/ مخالف بود، صدای

اجتماعی بود. به عبارت کوتاه‌تر، این اصطلاح در سراسر دنیای آنگلو ساکسون و در ایالات متحده به وسیله طرفداران و حامیان اصلاح قانون زندانها، آموزش اجباری و منع فروش مشروبات الکلی مورد استفاده قرار می‌گرفت. در سال ۱۸۵۷، یک بریتانیایی الاصل تبعیدی در ایالات متحده، به نام جان بارتولومو گوو / John Bortholomew Gough، با سخنرانی در اگزتر هال / Exeter Hall لندن که خود عنوانش را «مسئولیت اجتماعی» نهاد بود، کارگران سربراه را به مخالفت با فقر و بردگی برانگیخت. پیام گوو ظاهراً چنان واضح بود که در سالهای بعد نیز از او دعوت شد تا با استفاده

مردم، متعالی بود و آن صدا، در بیان رمزآمیزی شنیده می‌شد که وی آن را «خواست عمومی» نامید.

مهمترین نقش سیاسی بنتام و نفع‌طلبان، تصویب قانون فقرا / Poor Law در بریتانیا در سال ۱۸۳۴ بود. تصویب این قانون به دنبال سالها مبارزه بنتام و سیاستمداران عضو حزب «ویگ» که طرفدار اصلاح اجتماعی بودند، صورت گرفت. این اولین بار بود که دولت ملی، مسئولیت مراقبت از فقرا را بر عهده می‌گرفت. تا آن زمان این مراقبت برعهده کلیسا و سازمانهای خیریه بود. این قانون همچنین تصویر کاملی از اجرای آیین مسئولیت

■ این پرسش همچنان باقی است که روزنامه‌نگار در برابر چه کسانی و برای چه هدفی، مسؤولیت اجتماعی دارد؟

ایجاب می‌کند». ادبیات کسب و کار و تجارت و همچنین روزنامه‌نگاری، ایجاب می‌کند که این نهادها به مسؤولیت‌های اجتماعی خویش عمل کنند. در سال ۱۹۷۵ مجله‌ای نیز با عنوان «مسؤولیت اجتماعی» انتشار یافت.

یافت.

با این حال، حتی اگر این اصطلاح بی‌معنا باشد و به عنوان مکانیزم یا ساخت و کار نظارت و بازبینی اجتماعی عمل کند، برای حرفه و کار روزنامه‌نگاری اهمیت قابل ملاحظه‌ای دارد. قبل از هرچیز، این اصطلاح به‌قول راديو «بی.بی.سی.» به روزنامه‌نگار این احساس مثبت را می‌دهد که در جامعه سهمی

مسؤولیت اجتماعی و روزنامه‌نگار
واقعیت دردناک این است که مسؤولیت اجتماعی هنوز اصطلاحی بی‌معناست. به عبارت دیگر، اصطلاحی است که محتوایش چنان مبهم است که تقریباً هر معنایی را می‌توان به جای آن گذاشت. به طوری که اکنون تحت لوای آن، شدیدترین کنترلهای اجتماعی مورد استفاده قرار می‌گیرد. آن هم به شیوه‌هایی که

از همین سخنرانی، جنبشهای مشابهی را ایجاد کند. پیام او این بود که: هریک از ما در واقع حافظ و نگهدارنده برادری دیگر و مسؤول یافتن طردشدگان و ارائه کمک خود به آنان هستیم.

این پیام مربوط به مسؤولیت «فردی» تمام افراد در برابر جامعه بود که این، خود جوهر پیام استوارت میل نیز بود. اما میل همچنین، در دعوت خویش برای اعلام مسؤولیت فرد در برابر اجتماع از این فراتر رفت و مسؤولیت را نه تنها به مطبوعات بلکه به تمامی نهادها تعمیم داد.

از وقتی که اصطلاح «مسؤولیت اجتماعی» توسط کمیسیون هاجینز / Hutchins Commission به کار گرفته شد،



بر عهده دارد، به نفع مردم کار می‌کند و خدمتی عمومی انجام می‌دهد. دوم این که به او اجازه می‌دهد تا از بی‌اعتمادی به خود و تردید کردن در مورد مقصود خود دوری کند، همان‌طور که فروید و دیگران اشاره کرده‌اند: تحمل احساس بی‌اعتمادی و تردید، دشوار و دردناک است. سوم این که به روزنامه‌نگار این توانایی را می‌دهد تا واقعیت‌های اقتصادی حرفه خویش را نادیده بگیرد. او می‌تواند موضوعی تعارض‌آمیز را گزارش دهد، زیرا او از نظر اجتماعی، مسؤولیت انجام چنین امری را دارد، نه به این علت که در انجام چنین کاری با شایعه‌سازی در زمینه‌های سکس و خشونت پانداز متافع

ممکن است میل و روسو از شنیدن آنها، به وحشت افتند. شاید این دلیلی باشد بر این سؤال که چرا نمی‌توان اصطلاح مسؤولیت اجتماعی را در فرهنگ واژگان آکسفورد یا فرهنگ تاریخ اندیشه‌ها باز یافت. چندین صفحه از فرهنگ واژگان آکسفورد به دیگر مشتقات یا ترکیب‌های واژه «Social» (اجتماعی) اختصاص یافته‌اند. واژه‌هایی همچون «Social Notes» به معنای «یادداشت‌های اجتماعی»، «Social Queries» یا «پرسشهای خوانندگان و نویسندگان». اما جای «مسؤولیت اجتماعی» خالی است ولی در آنها می‌توان اشاره‌های ارزشمندی به «اخلاق» و «وظیفه اجتماعی»

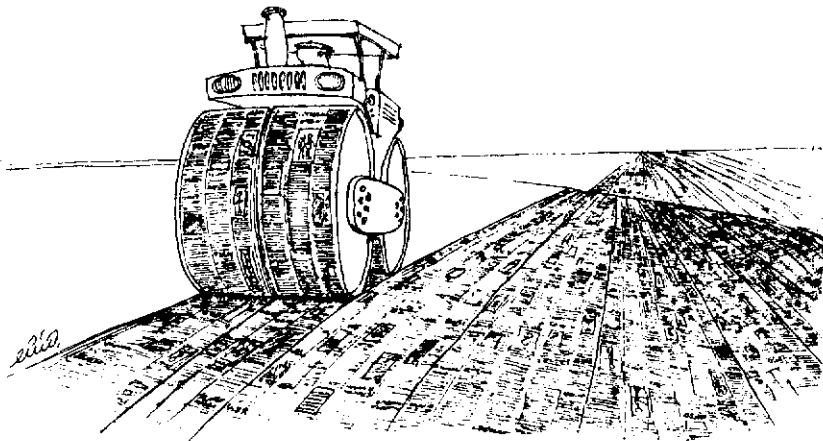
این اصطلاح در سراسر ایالات متحده و بریتانیا باب شد. اکنون تعداد کتابهایی که به این مفهوم می‌پردازند همه ساله افزایش می‌یابد. بیشترین تعداد این کتابها در ارتباط با امور کسب و کار، به ویژه بازاریابی و دنیای علم هستند. انجمن آموزش ملی ایالات متحده در سال ۱۹۶۳، کتاب کوچکی انتشار داد و مردم و دولت را مجبور کرد تا با انجام پیش‌بینیهای مالی کافی برای مدارس و دانشگاهها، به نوجوانان و جوانان بیاموزند که توجه خود را به مسائل کشور معطوف کنند: «تداوم بهداشت جامعه آمریکا و شاید اصل بقای آن، آگاهی فزاینده مسؤولیت اجتماعی را از سوی مردم

پست خوانندگان باشد. چهارم این که، این اصطلاح، تهدید مداخله دولت را از میان برمی دارد، تهدیدی که اولین نگرانی «کمیسیون هاچینز» به شمار می رود.

اگر روزنامه نگار، نقاب مسؤولیت اجتماعی را شناخت چه پیش می آید؟ آیا این شناخت، تصویر و تصور او از خویشتن را متلاشی می کند؟ آیا این شناخت او را به مسلک و عقیده فردگرایی و خودپسندی، یا تسلیم شدن به پست ترین سلیقه ها و در نتیجه جست و جوی آشکار و بی پروای بیشترین مقدار پول، حیثیت، و قدرت و می دارد؟ آیا باعث می شود که او حرفه اش را ترک کند و به جست و جوی کار دیگری بپردازد؟ در واقع تمامی این موارد روی داده اند. بسیاری از روزنامه نگاران آمریکایی حرفه های خود را ترک کرده اند و شغل های دیگری در زمینه آگهیها و روابط عمومی، خدمات شهری، و کالت، سیاست، معلمی و استادی را برگزیده اند.

مطالعه برجسته ای که در سال ۱۹۷۱ انجام گرفته نشان داده است که میانگین سن حرفه ای روزنامه نگار آمریکایی سه سال کمتر از سایر حرفه هاست، و این نشان آن است که بسیاری از مردان و زنان روزنامه نگار دچار نوهم زدایی در مورد حرفه هایشان می شوند و پادشاهای خود را در حرفه های دیگر جست و جو می کنند. از همین طریق، بعضی از روزنامه نگاران اندیشمند و بالقوه مولد، از این حرفه خارج شدند. این احتمال وجود دارد که آنان جعلی بودن آیین مسؤولیت اجتماعی را کشف کرده باشند. بدون تردید، آگاهی در مورد دشواری پاسخگویی به نیازهای مخاطب، با درد و اندوه انسانهایی همراه خواهد بود که ناتوانی خود را در تأثیرگذاری بر تغییر اجتماعی بازشناخته اند. با این حال، برای فرد روزنامه نگار، امکان ارائه خدمات مهمی برای عموم و مهمتر از آن، امکان ایجاد وحدت نهادین با سایر همکاران برای کمک به تغییر پیشرفت تاریخ انسان باقی می ماند.

مشکل ما در بررسی اصطلاح «مسؤولیت اجتماعی» مشابه مسأله ای است که با واژه «آزادی» داریم. هیچ یک از این دو واژه را نمی توان به شکلی جامع تعریف کرد. معنای هر کدام، کاملاً به نظام اخلاقی و مجموعه ارزشهای ما وابسته است. ما نمی توانیم مسؤول اعمال خود باشیم، مگر آنکه آزاد باشیم. از آنجا که روزنامه نگار آزاد نیست -



■ روزنامه نگاران در بیشتر موارد، مسؤولیت اجتماعی را به سبک خویش تعبیر و تفسیر می کنند.

حداقل به مفهوم نهادی - نمی تواند مسؤول شناخته شود. از طرف دیگر، او ممکن است یک «فرد» آزاد و به طور قطع دارای انتخاب آزاد باشد. او می تواند دستورهای ناشر خود را اجرا کند یا نکند. او آزاد است که به کار خود ادامه دهد یا آن را ترک نماید. او آزاد است که در صورتی که تنبیهی در کار است آن را بپذیرد و مثلاً به زندان برود و از آنجا که دارای این آزادیهای فردی است با توجه به احساس وظیفه فردی خود عمل می کند. تی. اچ. گرین فیلسوف انگلیسی میان «تعهد»/ Obligation و «وظیفه»/ Duty تمایز سودمندی قائل است. می گوید: «تعهد، ممکن است از راه قانون تحمیل شود ولی وظیفه چنین نیست».

بنابراین، در وضعیتی که روزنامه نگار متعهد است که تنها اطلاعاتی را گزارش دهد که برای ناشر یا دولت او مورد قبول است، او با پیروی از دستورها، مسؤولیت (یا تعهد) خویش را انجام می دهد. از طرف دیگر، اگر روزنامه نگار صرفاً از ارائه چنین اطلاعاتی به این دلیل امتناع ورزد که از نظر اخلاقی انجام آن را گناه می داند، باز هم به مسؤولیت (یا وظیفه) خویش عمل می کند. مسؤولیت را می توان به عنوان تعهد یا وظیفه تعریف کرد. این امکان، هرگز وجود نداشته است که بتوان مسؤولیت (تعهد) قانونی را از وظیفه اخلاقی جدا کرد و به همین خاطر مباحثات مربوط به اخلاق روزنامه نگاری همواره با آشفتگی ناشی از این معمای معنایی آلوده شده اند.

وقتی که «مسؤولیت اجتماعی» به کمک طلبیده می شود، معمولاً «اخلاقیات»، یا به قول گرین، «وظیفه» مورد نظر است. اما، این پرسش همچنان باقی می ماند که در این حالت فرد در برابر چه کسانی و برای چه هدفی مسؤولیت اجتماعی دارد؟ فرض کنید که دست کم از جهت نظری، کسی مسؤول ارائه اطلاعات دقیقی در مورد مطالب گوناگونی است که باید منطقی هم باشند. در این حالت گزارشگر در برابر چه کسانی چنین مسؤولیتی را دارد؟ آیا این مسؤولیت نمی تواند در برابر خود او باشد؟ زیرا که در این حالت، واژه «اجتماعی» نامربوط است؟ اگر این مسؤولیت در برابر ناشر یا دولت باشد، چطور؟ ما اصولاً از تعهد فردی یا مسؤولیت های قانونی، از راه یک قرارداد خصوصی با کارفرما یا قرارداد تولیدی شهروندی سخن می گوئیم که به تابعیت دولت او مربوط می شود. به نظر می رسد که این دین با هزینه Legal/ برای مسؤولیتی است که باید به «اجتماع» پرداخت شود. و بنابراین به وظیفه ای مربوط می شود که توسط آقای گوو، در سخنرانی مشهور او مطرح شد، یا به وظیفه ای ارتباط پیدا می کند که روسو به عنوان خواست عمومی بیان کرد، یا به وسیعترین صورت از طرف بنتام و میل برای جلب کمک همگانی ارائه گردید.

اجتماع، حکومت و ملت

با این حال، «اجتماع» خود را یک واژه بی معنا نشان می دهد. این واژه، در بهترین حالت با یک مفهوم مجرد، همسان به نظر

می‌رسد. مقایسه این مفهوم با معنای «دولت» (یعنی واژه‌ای که در قرن نوزدهم از طرف نظریه‌پردازان سیاسی ارائه شد و از آن پس نه تنها از نظر واژه‌شناسی، بلکه از جهت ارتباط با اندیشه و تفکر نیز منبع یک آشننگی عمومی شد) منظور را روشن‌تر می‌سازد. واژه «دولت» گاهی برای اشاره به «حکومت»، زمانی برای ارجاع به «ملت» و در مواقعی برای نشان دادن «اجتماع» مورد استفاده قرار گرفته است. هر سه این کلمات، یعنی دولت، ملت و اجتماع مبهمند. یک دانشجوی دقیق رشته فلسفه سیاسی می‌تواند مشاهده کند که اگر چه این سه واژه مبهمند، اما به هیچ‌وجه معادل و مترادف هم نیستند. در حقیقت، به نظر می‌رسد که اجتماع، حکومت و ملت را در هم می‌آمیزد. به نظر گرین، وقتی که کسی از عملکرد Charge/ اجتماع سخن می‌گوید، ترکیب بی‌معنایی از کلمات را به کار می‌برد.

با این حال، از آنجا که روزنامه‌نگاران وقتی از اجتماع سخن می‌گویند چیزی در ذهن خود دارند، این احتمال وجود دارد که اشاره‌شان به اجتماعی باشد که می‌شناسند، یعنی به مردان و زنان طبقه بالایی متوسط، باسواد، فرهیخته، علاقه‌مند به امور عمومی و آنان که تحصیل کرده و دانا هستند. مایکل نوواک عقیده دارد که به دلیل این وابستگی، انسانی که در این حوزه کار می‌کند، از رسانه‌های خبری متنفر است و نسبت به منافع اجتماعی که به شکل فزاینده‌ای نصیب کسانی می‌شوند که این حرفه را اداره می‌کنند، حسادت می‌ورزد. تاریخ واقعاً نشان داده است که در بیشتر موارد، روزنامه‌نگاران مسؤلیت اجتماعی را به سبک خویش تعبیر و تفسیر می‌کنند. پوشش خبری اقلیت‌های نژادی در ایالات متحده، مانع از انجام چنین تحلیلی است.

به این ترتیب، آیین مسؤلیت اجتماعی، نظم اجتماعی موجود را مورد تأکید مجدد قرار می‌دهد، در حالی که به شکل هم‌زمان برای کسانی که مدعی پیروی از این آیین هستند ردای درستی اخلاق را مهیا می‌کند. به قول هابهاوس هر نهادی که بگوید که به جامعه خدمت می‌کند، ممکن است ادعایی را در مورد یک شأن و اقتدار اخلاقی مطرح سازد که به شکل دیگری نمی‌تواند آن را توجیه کند. این سخن به معنای آن نیست که نهاد مطبوعات فاقد شأن اخلاقی است، بلکه منظور بیشتر اشاره به این نکته است که آیین مسؤلیت



■ معنای واژه مسؤلیت اجتماعی، به نظام اخلاقی و مجموعه ارزشهای ما وابسته است.

■ اصطلاح «مسؤلیت اجتماعی» به روزنامه‌نگار این احساس را می‌دهد که خدمتی عمومی انجام می‌دهد و همچنین باعث می‌شود تا از بی‌اعتمادی به خود و تردید کردن در مقصود، دوری کند.

اجتماعی به مجریان خود این فرصت را وامی‌گذارد که مدعی شأن اخلاقی شوند، خواه برای تأیید یا عدم تأکید در مورد حفظ وضع موجود یا به این سبب که به سود منافع تمامی مردم عمل نمی‌کند.

در هر حال، مسؤلیت اجتماعی می‌تواند نه تنها برای ارجاع به وظیفه کارکردن به نفع یک طبقه نخبه اجتماعی، بلکه برای آنان نیز اتخاذ گردد که اغلب از دست آن نخبه اجتماعی در عذاب هستند. برای جهان پیشرفته، تنها نوع مسؤلیت اجتماعی موجود به سود طبقات زیرین و به ویژه در مستعمرات آزاد شده مطرح می‌شود. در همین زمینه، لویی فینکل اشتاین، استاد الهیات یهودی در نیویورک، در نوشته خود به نام مسؤلیت اجتماعی در یک عصر انقلاب Social Responsibility in an Age of Revolution/ پیشنهاد کرده است که آیین مسؤلیت اجتماعی به سوی «تمامی کسانی هدایت شود که فاقد نیازهای ضروری و یک احساس خوداندیشی هستند» (Self Worth/ او اضافه می‌کند که محرومان این کشور و جهان به احترام و اعتماد به نفس نیاز دارند؛ و

محتاج آند که خویشان را باور کنند، اگر ما نتوانیم به تمامی کسان در همه جا کمک کنیم تا احساس شأن انسانی و ارزش فردی خویش را به دست آورند، شکست ما ممکن است نتایجی داشته باشد که پیشگویی آن غیرممکن است.

فینکل اشتاین می‌گوید: ایجاد توازن در این زمینه، مسؤلیت ممتاز است و بدون تردید، این گروه، مردان و زنانی را دربر می‌گیرد که به کار روزنامه‌نگاری می‌پردازند. در دنیای پیشرفته، این نکته به عنوان یک حقیقت پذیرفته شده است که مسؤلیت روزنامه‌نگار دقیقاً کارکردن برای مردم است تا احساس شأن انسانی و ارزش فردی خود را گسترش دهند. روزنامه‌نگاران دنیای در حال پیشرفت، برای رسیدن به این هدف، نظم اطلاعاتی دنیای نوین را پیشنهاد کرده‌اند.

این نظم، آشکارا سیاسی است و در این زمینه برای روزنامه‌نگاران از روش یا سیاستی پیروی می‌کند که از نقش مهاتما گاندی به عنوان دبیر روزنامه انگلیسی زبان یانگ ایندیا در سال ۱۹۱۹، و در زمانی بهره‌گرفت که او مبارزه خود را برای استقلال هند آغاز کرد. سیاست یانگ ایندیا، آن گونه که این روزنامه در نخستین شماره‌اش نوشت، تنها جلب توجه به سوی «بی‌عدالتیها نسبت به افراد» نبود، بلکه جلب و اختصاص توجه نسبت به «ساتیاگرای Satyagra/ مخرب... و یک مقاومت شهری نیز بود آن هم در جایی که مقاومت به صورت یک وظیفه برای محو بی‌عدالتی مداوم و بی‌حد و حصر در می‌آمد. هیچ‌کس با عوامل سازنده این بی‌عدالتی موافق نیست، اما روزنامه‌نگارانی که درباره «یک بی‌عدالتی مداوم و بی‌حد و حصر» اغراق نمی‌کنند، به دشواری می‌توانند نقشی را ایفا نمایند که آنان را با عنوان فردی اخلاقی یا مسؤول مورد ستایش قرار می‌دهد.

حاشیه:

* دکتر هربرت آلتشول، استاد تمام وقت روزنامه‌نگاری در دانشگاه ایندیانا، مقاله حاضر با عنوان «مسؤلیت اجتماعی و روزنامه‌نگاری» از پیوست کتاب معروف او به نام Agents of Power (عوامل قدرت، ۱۹۸۴)، ترجمه شده است.

عنوان اصلی مقاله «The Absurdity of Social Responsibility» (بی‌معنایی و بوجی مسؤلیت اجتماعی) است که در پیوست Agents of Power, J. Herbert (Altschull, (Longman Inc., 1984) تا ۲۰۱ و ۲۰۵ چاپ شده است. □